

"بتی"

شکوفه غفاری

"بتی"، دختری که روی از ما و دوربین برگردانده، نقاشی رنگ روغنی اثر گرهارد ریشر به سال ۱۹۸۸ است، بازنمایی عکسی که ۱۰ سال قبل از دخترش گرفته بود (تصویر ۱). اثری در سری نقاشی‌های برگرفته‌اش از آلبوم خانوادگی که در سه نگاه متفاوت و در سال‌های مختلف به تصویر درآمده است. ریشر نقاشی است که به تکنیک ثابتی در نقاشی قائل نیست؛ گاه آثاری هایپررئالیستی و گاه آبستره محض خلق می‌کند. اما آنچه در آثار او نقش کلیدی ایفا می‌کند شاید همین آزادی در حرکت از واقع‌گرایی به انتزاع، واقعیت به تخیل و بالعکس باشد، همانطور که خود می‌گوید: "آنچه که در هر تصویر برایش تلاش می‌کنم چیزی نیست جز کنارهم آوردن متفاوت‌ترین و متضادترین عناصر، به شیوه‌ای جاودانه و ماندنی در سترگ‌ترین آزادی ممکن".^۱ بتی شاید یکی از آن آثاریست که نه تنها در خود بلکه با بازنمایی‌اش به شیوه‌های مختلف بر این حرکت آزاد تاکید دارد. دختر با موهای طلایی و لباس قرمز، با تکنیکی هایپر رئالیستی، نگاه ما را به سویی می‌کشد که چیزی جز انتزاع نیست. تصویر واقع‌گرایانه‌ای که با محو شدن بخش‌هایی از بدن و سر به سوی انتزاع یا خیال گریز می‌زند: "چیزها را محو می‌کنم تا هر چیزی را بطور مساوی مهم و در عین حال بی‌اهمیت جلوه دهم".^۲ اما این تنها نقاشی از بتی نیست؛ نقاشی اول در سال ۱۹۷۷ با همان تکنیک هایپررئالیستی اما با چهره‌ای خیره به دوربین کشیده شده است (تصویر ۲)، نقاشی دوم نیز در همان سال بتی را با همان نگاه رو به مخاطب و دوربین اما به صورت محو تصویر می‌کند (تصویر ۳). شاید ریشر عمداً این سه نقاشی را در پی هم کشیده باشد، در حالیکه این سه نقاشی از یک سوژه، در کنار هم، گویای همان حرکت رفت و برگشتی و در عین حال آزاد از واقع‌گرایی به سوی انتزاع می‌باشند.

با نگاه به اثر سوم این سوال به ذهن خطور می‌کند که دختری با چهره‌ای پنهان از ما، به کجا می‌نگرد؟ آنکه این دختر کیست شاید کمتر از این مورد اهمیت باشد که به کجا می‌نگرد؛ بتی از دوربینی روی گردانده که واقعیت را ثبت می‌کند یا دست کم بخشی از آن را (در فرآیندی که با حذف تمام واقعیت، خود منجر به انتزاع می‌شود) و چشم ما را به نقطه‌ای هدایت می‌کند که چیزی جز نقاشی انتزاعی پدرش متعلق به دهه ۷۰ نیست. شاید این لت آخر شک ریشر را نسبت به واقعیت و انتزاع برطرف کرده باشد، شاید او سرانجام این نزاع را در پیروزی انتزاع بر واقعیت می‌بیند و شاید هم نقاش در آرزوی کنار هم آوردن دو عنصر متضاد به شیوه‌ای جاودانه و ماندنی و در سترگ‌ترین آزادی ممکن به موفقیت دست یافته باشد. اما آنچه در "بتی" سوم جالب توجه است ارتباطی است که با دو اثر پیش از خود دارد؛ توالی پایان‌ناپذیر واقع‌گرایی و انتزاع که از کنار هم گذاشتن سه اثر در کنار هم مشهود است: نگاه واقع‌گرایانه در اثر بعدی رو به انتزاع می‌رود و در اثر بعد از آن دوباره واقعیتی ترسیم می‌شود که انگشت اشاره‌اش به سوی انتزاع می‌باشد. چرخشی بی‌پایان که خود سیر دواری را در مسیر کاری ریشر طی می‌کند. شاید بتوان بتی را نمایانگر مجموع تجربه‌های ریشر در یک اثر معرفی کرد؛ اثری که در واقع‌گرایی‌اش ردی از زایش انتزاع دیده می‌شود و این کشمکش چون تصاویر فرکتال دائم در خود تکرار می‌شود. بتی دختری است که هیچگاه چهره‌اش را نخواهیم دید اما به واسطه‌ی نگاه همسویش با نگاه مخاطبی که به اثر می‌نگرد آنچیزی را می‌بینیم که نقاش برایمان از پیش تعیین کرده است.

۱- <http://www.theartstory.org/artist-richter-gerhard.htm>

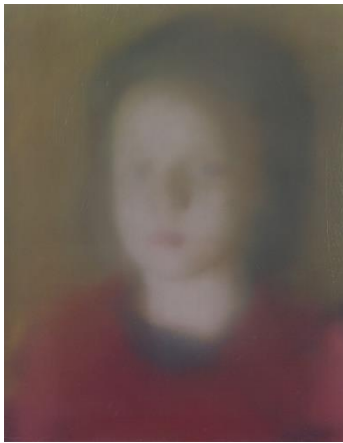
۲- <http://www.artnet.com/artists/gerhard-richter>



تصویر ۱. بتی، رنگ روغن روی بوم، ۱۰۲*۷۲، ۱۹۸۸



تصویر ۲. بتی، رنگ روغنی روی بوم، ۳۰*۴۰، ۱۹۷۷



تصویر ۳. رنگ روغنی روی بوم، ۵۰*۴۰، ۱۹۷۷